



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

.....  
(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

## السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ

وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ

عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا

مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ

وَ لاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

جلسه دهم گفتاری پیرامون  
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً  
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.  
تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ  
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.  
وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ  
فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ.

(آيات 24-26 / سورة ي مبارکه ی ابراهیم)

# آنچه گذشت



(تربیت)، قرار گرفتن (کلمات)، در جان انسان است.

---

(کلمه‌ی طیبه)، دارای

(ثبات) و (میوه و ثمره‌ی دائمی) است.

---

(کلمه‌ی خبیثه)، ریشه و قرار ندارد.

چیزی که ریشه و قرار ندارد،

نه میوه می‌دهد و نه قرار و آرامش به دنبال می‌آورد.

(پیام توحیدی)

(کلمه‌ی طیبه‌ی **أَعْبُدُوا اللَّهَ**)، این است:

---

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی)،

و (مالک حقیقی) تمام عالم است.

در نتیجه:

(قوام و هستی) تمام عالم، به حق تعالی وابسته است.

**(این کلمه‌ی طیبه که توحید نام دارد)**

بیانگر این است که انسان اعتقاد داشته باشد،

**هستی همگان از حق تعالی است؛**

و بقاء این هستی هم از اوست.

این اعتقاد، صرف یک دانستن بدون آثار عملی نیست.

کسی که اعتقاد دارد **هستی همگان از اوست؛**

و بقاء این هستی هم از اوست؛ این اعتقاد برای او،

**(آثار عملی در تمام جنبه‌های زندگی)** به همراه دارد.

محور تمامی

(خواستن‌ها و نخواستن‌ها)،

(غم‌ها و شادی‌ها)،

(مصیبت زده شدن‌ها و بهره بردن‌ها)،



(خود انسان و احساس مالکیتی) که:

نسبت به دارائیهای خویش دارد.

**إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** ) می گوید:

---

**(تو خود از آن خویشتن نیستی)،**

**(تا چه رسد به دارائیهای تو)،**

تو و تمام دارائیهای تو،

ملک حقیقی الله تعالی هستی،

و دائما اصل وجود تو و تمامی دارایی تو،

از جایگاه الله در حال ظهور است؛

و همگان نیز اینگونه اند.

اما در **(جایگاه توحید)**،  
هرچه به ما اصابت می‌کند،  
را **(تقدیر الله تعالی)** می‌دانیم و می‌دانیم:

---

و او در این **(تقدیر و اصابت)**،  
**(از ناحیه‌ی هر سببی که اتفاق بیفتد)**،  
در حال تربیت و سوق دادن ما،  
**(به سوی مسیر سعادت است)**.

# ادامه‌ی سخن

یک بار دیگر،  
به این عبارت آغازین گفتار،  
توجه فرمایید!



(تربیت)، قرار گرفتن (کلمات)، در جان انسان است.

---

(کلمه‌ی طیبه)، دارای

(ثبات) و (میوه و ثمره‌ی دائمی) است.

---

(کلمه‌ی خبیثه)، ریشه و قرار ندارد.

چیزی که ریشه و قرار ندارد،

نه میوه می‌دهد و نه قرار و آرامش به دنبال می‌آورد.

طرح یک چالش:

چگونه (کلمه‌ی طپیه)، دارای  
(ثبات) و (میوه و ثمره‌ی دائمی) است؟

و چگونه (کلمه‌ی خبیثه)، ریشه و قرار ندارد.  
و میوه نمی‌دهد و نه قرار و آرامش به دنبال نمی‌آورد؟

تعبیری از قرآن کریم  
(أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ)

قرآن کریم، سه بار از تعبیرِ  
(أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ)  
استفاده کرده است.

1- (أَ تَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ)  
(ما نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ).  
(سورهی اعراف، آیهی 71)

2- ( مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ )

( سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ )

( مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ) .

(سوره یوسف، آیه 40)

3- ( إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ )

( مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ) .

(سوره نجم، آیه 23)

در هر سه تعبیر، بعد از  
(أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ)  
عبارت (مَا نَزَّلَ اللَّهُ يَا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ)  
به کار رفته است.

---

در بخش بعدی،  
به بررسی یکی از این موارد می‌پردازیم.

# تحليل آیهی

(أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ)

در سوره‌ی (یوسف) (علی نبینا و آله و علیه السلام)؛

در گفتگوی میان جناب یوسف و دو زندانی،  
که از ایشان درخواست تعبیر خواب کرده‌اند،  
قبل از اینکه جناب یوسف خواب ایشان را تعبیر کند،  
به آنان می‌گوید:

( مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ )

( مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ )

( إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ )

( ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ )



(ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ)،

---

تعبیر (مِنْ دُونِهِ)، در فرهنگ قرآن کریم،  
به هرکس و هر چیز گفته می‌شود که:

---

(ارتباطش با منشأ و مصدر عالم قطع شده باشد).

قرآن کریم،

برای عالم قائل به **(منشأ و مصدری)** است که:  
تمامی کمالات متعلق به تمامی موجودات،  
از آن سرچشمه می‌گیرد.

---

گاهی از آن به **(ضمیر غایب «ه» یا هو)**  
و گاهی به لفظ جلاله‌ی **(الله)** تعبیر می‌کند؛  
و برای **(مِنْ دُونِهِ)**، یا **(مِنْ دُونِ اللهِ)**،  
**(هیچ ارزش و اثر و اعتباری قائل نیست)**

(مِنْ دُونِهِ)، هرچیز و هرکس است که:  
(ارتباطش با الله تعالی قطع شده است).

---

قطع ارتباط با الله تعالی یعنی:  
قطع ارتباط با (مصدر و منبع سبب)؛  
و خالی شدن از هستی، خالی شدن از هر دارایی،  
هیچ و پوچ شدن، و در نتیجه:

---

(از دست دادن تمامی آثار هستی).

و از آنجا که (مِنْ دُونِهِ)،  
(ارتباطش با منشأ و مصدر عام قطع شده است)،  
(و هیچ ارزش و اثر و اعتباری ندارد)؛

جناب یوسف (علی نبینا و آله و علیه السلام)؛

به مصاحبان زندانی خود می گوید:

---

(ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ)،  
(إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ).

(مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ،  
إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ)؛

یعنی:

شما فقط چیزی را می‌پرستید که:

(یک نام تو خالی است)،

و خودتان و پدران‌تان این اسم را بر او نهاده‌اید.

پیام آیه‌ی (ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ)،  
(إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ)؛

این است که:

---

شما فقط چیزی را می‌پرستید که:

(نام خالی از حقیقت)،

(هیچ ارزش و اثر و اعتباری در عالم ندارد).

شما برای (نامهای خالی از حقیقت)،  
که خود و پدرانان آن را نامگذاری کرده‌اید؛  
(ارزش و اثر و اعتبار) قائل هستید؛  
(ارزش و اثر و اعتباری) که:

-----  
(ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ)

هیچ (سُلْطَان / استدلال قوی)

از جانب الله تعالی برای آن ندارید.

## (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ)

---

(حکم)، دلالت بر نوعی:  
(استحکام و هماهنگی و پیوستگی)،  
بین اجزای خود می‌کند؛  
به گونه‌ای که:  
سستی و ضعفی در آن مشاهده نمی‌شود.



این (استحکام و هماهنگی و پیوستگی)،  
که در کلمه‌ی (حکم) مشاهده می‌شود؛ در نگاه مردم،  
بر (احکام اعتباری و حقیقی) نیز جاری است.

---

البته عمده‌ی سخن در اینجا مربوط به:  
(احکام حقیقی) از جمله (قضا و قدر الهی) است که:  
خداوند با آن (عالم را اداره می‌کند).

بر اساس (نظریه‌ی توحیدی قرآن کریم)،  
(الله تعالی عالم را با اسباب، اداره می‌کند)؛  
اما (حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است)، است.

-----  
(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ)

از این حقیقت سخن می‌گویند.

-----  
(برگرفته از المیزان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص: 116-117)

(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) می گوید:

---

(الله تعالی عالم را با اسباب، اداره می کند)؛  
اما (حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است)، است.

---

نتیجه‌ی این (بینش توحیدی)،  
کشیده شدن انسان به سوی (عبودیت) است:

---

(أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ)

(أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ)

---

الله تعالی امر کرده است که:

(فقط راه عبودیت او را در پیش بگیری)

---

و (عبودیت)،

(توجه و مراقبه) از این (بینش توحیدی) است که:

(حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است)،

(و جاری شدن آن در تمامی شئون زندگی).

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

---

**(عبد)،**

در آنچه **(الله تعالی)** به او داده است،

خود را **(مالک)** نمی بیند؛

**(و برای خویشتن تدبیر نمی کند)؛**

**(و تمام اشتغال او پرداختن به امر و نهی الهی است).**

## (ذِكِّ الدِّينِ الْقَيِّمِ)

(ذِكِّكَ) اشاره به این امر است که:

(حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است)،

و (الدِّينُ الْقَيِّمُ)، همین (بینش توحیدی) است.

(قیم)، آن است که اقدام به کار کرده،

و در انجام آن، (قادر و مدبر و غیر متزلزل) است.

این (بینش توحیدی) که:  
(حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است)،

---

و (دین)، (قادر و مدبر و غیر متزلزل) است،  
و تمامی شئون زندگی انسان را اداره می‌کند، ولی:

---

(وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)،  
(اکثر مردم، دریافت قلبی از این حقیقت ندارند)

# سخن پایانی



در ابتدای گفتار این جلسه،  
این چالش طرح کردیم که:

---

چگونه (کلمه‌ی طپیه)، دارای  
(ثبات) و (میوه و ثمره‌ی دائمی) است؟

---

و چگونه (کلمه‌ی خبیثه)، ریشه و قرار ندارد.  
و میوه نمی‌دهد و نه قرار و آرامش به دنبال نمی‌آورد؟

گرچه سراسر قرآن کریم، و بیانات دینی،  
معرفی (کلمات طیب و خبیث)،  
و بیان آثار و نتایج این کلمات است، اما:

---

(ریشه‌ی تمامی کلمات طیب توحید است)  
و (حقیقت کلمه‌ی خبیثه شرک است).

(کلمه‌ی طیبه یا توحید)، دارای  
(ثبات) و (میوه و ثمره‌ی دائمی) است.

---

(کلمه‌ی خبیثه یا شرک)، ریشه و قرار ندارد.  
چیزی که ریشه و قرار ندارد،  
نه میوه می‌دهد و نه قرار و آرامش به دنبال می‌آورد.

(کلمه‌ی طیبه یا توحید)

(أَعْبُدُوا اللَّهَ)، است و پیام آن این است که:

---

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی)،

و (مالک حقیقی) تمام عالم است.

در نتیجه:

(قوام و هستی) تمام عالم، به حق تعالی وابسته است.

این اعتقاد،

صرف یک دانستن بدون آثار عملی نیست.

کسی که اعتقاد دارد **هستی همگان از اوست؛**

و بقاء این هستی هم از اوست؛

این اعتقاد برای او،

**(آثار عملی در تمام جنبه‌های زندگی)**

به همراه دارد.

(کلمه‌ی طیبه یا توحید) می‌گوید:

---

(الله تعالی عالم را با اسباب، اداره می‌کند)؛  
اما (حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است)، است.

---

نتیجه‌ی این (بینش توحیدی)،  
کشیده شدن انسان به سوی (عبودیت) است.

(أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ)

---

الله تعالی امر کرده است که:

(فقط راه عبودیت او را در پیش بگیری)

---

و (عبودیت)،

(توجه و مراقبه) از این (بینش توحیدی) است که:

(حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است)،

(و جاری شدن آن در تمامی شئون زندگی).

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

---

**(عبد)،**

در آنچه **(الله تعالی)** به او داده است،

خود را **(مالک)** نمی بیند؛

**(و برای خویشتن تدبیر نمی کند)؛**

**(و تمام اشتغال او پرداختن به امر و نهی الهی است).**



این (بینش توحیدی) که:  
(حقیقت تأثیر فقط از آن الله تعالی است)،

---

و (دین)، (قادر و مدبر و غیر متزلزل) است،  
و تمامی شئون زندگی انسان را اداره می‌کند، ولی:

---

(وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)،  
(اکثر مردم، دریافت قلبی از این حقیقت ندارند)

و این داستان،  
داستانِ (کلمات طیب)  
و (کلمات خبیث)، است.

پایان جلسه دهم گفتاری پیرامون  
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

# شب عاشورا

ثُمَّ جَاءَ اللَّيْلُ فَجَمَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ  
فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ  
أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَصْلَحَ مِنْكُمْ  
وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَّ وَ لَا أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي  
فَجَزَاكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا عَنِّي خَيْرًا  
وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَ لِيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ  
بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ  
وَ ذَرُونِي وَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي.

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما  
سر گیرد و برون رود از کربلای ما  
ناداده تن به خواری و ناکرده ترک سر  
نتوان نهاد پای به خلوت سرای ما  
تا دست و رو نشست بخون می نیافت کس  
راه طواف بر حرم کربلای ما  
این عرصه نیست جلوه گر روبه و گراز  
شیرافکن است بادیۀ ابتلای ما

همراز بزم ما نبود طالبان جاه  
بیگانه باید از دو جهان آشنای ما  
برگردد آن که با هوس کشور آمده  
سر ناورد به افسر شاهی گدای ما  
ما را هوای سلطنت ملک دیگر است  
کاین عرصه نیست در خور فر همای ما  
یزدان ذوالجلال به خلوتسرای قدس  
آراسته است بزم ضیافت برای ما

فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَ أَبْنَاؤُهُ وَ أَبْنَاءُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ  
وَ لِمَ نَفَعَلُ ذَلِكَ لِنَبِيِّ بَعْدَكَ  
لَا أَرَانَا اللَّهَ ذَلِكَ أَبَدًا  
بَدَأَهُمْ بِذَلِكَ الْقَوْلِ  
الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ تَابَعُوهُ.



شاهها اگر به عرش رسانم سریر فضل  
مملوک این جنابم و مسکین این درم  
من جرعه نوش بزم تو بودم هزار سال  
کی ترک آبخورد کند طبع خوگرم  
گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر  
آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم  
عهد الست من همه با عشق شاه بود  
و از شاهراه عمر به دین عهد بگذرم

شاهین صفت چو طعمه چشیدم ز دست شاه  
کی باشد التفات به صید کبوترم  
بوی تو می‌شنیدم و بر یاد روی تو  
دادند ساقیان طرب یک دو ساغرم  
نامم ز کارخانه عشاق محو باد  
گر جز محبت تو بود شغل دیگرم  
بر من فتاد سایه خورشید سلطنت  
و اکنون فراغت است ز خورشید خاورم

لَمَّا عَرَفَ الْحُسَيْنِ مِنْهُمْ صِدْقَ النِّيَّةِ وَ الْاِخْلَاصِ فِي  
الْمُفَادَاةِ دُونَهُ أَوْقَفَهُمْ عَلَى غَامِضِ الْقَضَاءِ فَقَالَ :  
إِنِّي غَدًا أُقْتَلُ وَ كُلُّكُمْ تَقْتُلُونَ مَعِيَ وَ لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَحَدٌ  
حَتَّى الْقَاسِمِ وَ عَبْدِ اللَّهِ الرَّضِيعِ إِلَّا وَوَلَدِي عَلِيًّا زَيْنَ  
الْعَابِدِينَ لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْطَعْ نَسْلِي مِنْهُ وَ هُوَ أَبُو أُمَّتِهِ  
ثَمَانِيَةَ.

لا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِغَتْ  
وَأَلْ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قُهِرُوا

**خدا نکند که لبخند بر لب روزگار نقش ببندد  
زیرا آل پیامبر(ص) مظلوم واقع شده و از خانه و کاشانه  
آواره و تبعید شده‌اند**

مُشَرَّدُونَ نَفُوا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ  
كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ

**و با ایشان چنان رفتار می‌شود که:  
گویی گناهی نابخشودنی مرتکب شده باشند.**

السَّلَامُ عَلَى وَليِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ؛  
السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ؛  
السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيَّهِ؛  
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ؛  
السَّلَامُ عَلَى أُسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ.